

طهران و ولایات :	۲ تومان
آذربایجان و زنجان :	۲۵ قران
ممالک خارجه :	یک لیره انگلیسی
اشتراک ششماهه آخر سال	

ایران : ۱۵ قران . خارجه : نیم لیره

آینده

تعلیم ابتدائی یا عالی ؟

بقلم آقای تقی زاده

نماینده محترم مجلس شورای ملی
(بقیه مقاله سابق)

بد بختانه طبع این مقاله دریک شماره «آینده» میسر نشده ورشته مطلب کیخته شد لهذا برای ربطه طلب میان این دو قسمت مقاله ازبیان مختصری ناگیریم در قسمت اول این مقاله بعضی دلایل تازه برای اثبات ترجیح اهمیت تعلیم ابتدائی عمومی بر تعلیم عالی محدود اضافه بر دلایل مذکور در اولین مقاله این موضوع (منتشر در شماره سوم «آینده») بیان کردیم و در خانمه کلام خواستیم برای رفع بعضی شبهات و رد دلایل مخالف که در جراید و افواه بداهها برمیخوریم چند کله علاوه کنیم که بناگاه بواسطه عدم گنجایش در مجله رشته سخن قطع شد اینک سر رشته را از همانجا دوباره بدست گرفته ومطلب را بیایان میرسانیم.

شبهاتی که در این موضوع از طرف ارباب

عقیده مخالف بنظر اینجانب رسیده عبارتست

از اشکالاتی که در اجرای تعلیم ابتدائی عمومی

رفع
شبهات

نصور میشود و فواید مهمه ای که در تعلیم عالی بوده و مؤید ترجیح و تقدیم آن شمرده میشود جواب بعضی از این شبهات را مانند اشکال فقدان معلم و پول و کتاب کافی برای تعمیم تعلیم ابتدائی در مقاله اول بعنوان

جواب سؤالات مقدر داده بودیم و اینک در پایان این مقاله برفع بعضی خدشه‌های دیگر از همان قبیل با غیر آن می پردازیم :

۱- اوضاع سیاست بین‌المللی - تصور اینکه فرصت کوتاه بهبودی

حالت سیاست خارجی و استقلال حرکت کنونی ایران موجب عجله در تعلیم عالی و نپرداختن بتعلیم ابتدائی عمومی است درست اعتقاد بعکس حقیقت است. هر شخص متفکر و با معرفتی باید با کمال وضوح این حقیقت را ببیند که تمام اصلاحات و تأسیسات و ترقیات و حتی اشخاص معدود تربیت شده بمجرد واقع شدن مملکت در مضیقۀ سیاسی بین‌المللی پاشیده و درهم شکسته میشود و اثری از آنهمه دلخوشکنها باقی نمی‌ماند و فقط ترقی پایه معرفت عمومی ملت است که یک سرمایه زوال ناپذیری برای مملکت و قوت مغلوبیت ناپذیری برای ملت است و او را از خطر پامال شدن و در هم شکستن و انقراض کم و بیش حفظ میکنند و اگر ما این قدر در غفلت یا کوتاه نظر باشیم که تصور کنیم ایران از خطر عظیم تاریخی که او را تهدید میکند بواسطۀ هزار نفر تحصیل کرده علوم عالی خلاص میشود و این سیل بزرگ کوه افکن در مقابل یک مشت جوان تربیت شده بند می‌آید بسیار بخطا رفته ایم. وجود یک عده عالم بدون تعلیم عمومی ملت مانند وجود یک عده صاحبمنصب خوب بدون سرباز مشق دیده است که مقرر مملکت در موقع حاجت نمیشود و این در صورتیست که دو نلک آن صاحبمنصبا هم بی عقیده و بی اخلاق نباشند

۲- فقر دولت و کمی عایدات - اگرچه درین باب در مقاله اول

بقدر کفایت سخن گفته شده ولی دو نکته دیگر لازمست بر آنچه ذکر شده علاوه شود: یکی آنکه اصلاً نباید در وسعت دائرۀ تعلیم عمومی از روز اول شروع بکار و بلکه در آینده نیز مبالغه کرد. مقصود ابدأ آن نیست که مایک میزان وسیعی در نظر بگیریم که متناسب با ثروت مملکت و عایدات

دولت نباشد بلکه منظور آنست که يك قسمت مهمی از عایدات مملکت را و اقلأً صدی ده آن را در ابتدا صرف این کار حیاتی کرده بعد ها هم بتدریج (مثلاً تا صدی پانزده) بالا ببریم دیگر آنکه برای تعلیم ابتدائی عمومی نه آن اندازه پول کلی که تصور می شود لازم است و نه آن قدر اشکال که گمان می رود در پیدا کردن آن موجود است حسابهای ما که برای تعلیم عمومی و فراهم آوردن وسائل آن می کنیم غالباً مبالغه آمیز است نه در يك سال تمام اطفال مملکت را از شش ساله تا پانزدهساله می خواهیم در مدرسه بگذاریم که بیشتر از يك میلیون طفل از سال اول باید در حساب آورد و نه میزان مخارج آموختن سواد ساده و الفباء باطفال رفسنجان و ابرقو و شبستر را باید از روی مخارج مدارس شهر طهران اندازه گرفت که هر معلمی دو بیست و چهل الی سیصد و شصت تومان در سال لازم داشته باشد پس اگر از سال اول که مصمم نشر تعلیم عمومی و وضع قانون و اجرای آن بشویم چند دارالمعلمین در مراکز ولایات عمده و کلاسه های معلمی ساده در مراکز بلوکات و قصبات و يك دارالمعلمین بزرگتر و عالی در طهران برای تربیت معلمین دارالمعلمینهای ولایات تأسیس کنیم و سی و چهل نفر هم برای تحصیلات عالی علوم تربیت بقصد تهیه معلمین برای دارالمعلمین طهران باروبا و آمریکا بفرستیم و کتب ابتدائی سهل و ساده لازم در کمال اختصار و نهایت ارزانی تهیه کنیم و بتدریج تأسیس مدارس خیلی ساده و بسیار کم خرج در بلوکات و شهرهای عمده شروع نمائیم و باین ترتیب با کمال متانت و تدریج بقدر مقدور چند سال (مثلاً چهار پنج سال) پیش برویم تازه بعد از پنج سال ممکنست منتهی سیصد الی چهار صد هزار نفر شاگرد در مدارس ابتدائی داشته باشیم و شاید بعد از ده سال بيك کروار برسند و مخارج آن نیز بترتیب خیلی سهل و ساده در سالهای اول بیشتر از دو میلیون تومان و در سالهای بعد هم منتهی بیش از سه میلیون نخواهد

بود و این مبلغ ممکنست همیشه در حدّ عشر مخارج کلّ مملکتی نگاه داشته شود که مبلغ گزافی برای این کار مهمّ و اساسی نیست خصوصاً اگر درین مورد اصول پیدا کردن کار برای اشخاص و نان رسانیدن بدوستان و بستگان شخصی و خانوادگی یا سیاسی را کنار گذاشته مخارج اداری را بمنتهی درجه امکان محدود کرده پول را بنهایت قناعت صرف حد ضروری مخارج بسیط ترین مکاتب کرده و قاعده تحصیل حدّ اکثر نتیجه از حدّ اقلّ مخارج را منظور نظر و شیوه خود قرار دهیم شاید مخارج حتی کمتر از میزان مزبور هم بشود. علاوه برین لازم نیست یکمرتبه از تعلیم اجباری ناگهانی و تأسیس مدارس فوری « برای سه کرور اطفال و خرج دوازده میلیون تومان در سال » برای این کار حرف بزیم و اصلاً امروزه حرف تعلیم اجباری یعنی کامل آن که حالا در اروپای غربی جاریست بی موقعست فقط صحبت در نشر و توسعه تدریجی ولی جدّی و سریع تعلیم ابتدائی است و باید دانست که در ممالکی که تعلیم اجباری دایر شده مدتها پیش از وضع آن قانون وسعت دائره تعلیم ابتدائی بحدّ مطلوب رسیده بوده است در فرانسه پیش از جنگ بروس و فرانسه هم که قانون تعلیم اجباری کامل بر قرار نشده بود تعلیم عمومی خیلی انتشار داشت و در ژاپن در بیست سال قبل در موقع جنگ با روس که تعلیم اجباری هنوز بشدت و حقیقت اجراء نشده بود همه شنیده اند که عدّه با سوادان مملکت از شصت در صد بیشتر بود در صورتیکه در روسیه فقط بیست و پنج در صد بود

از بابت پیدا کردن مخارج تعلیم ابتدائی عمومی در بودجه عمومی هم هیچ جای تکرانی نیست اگر فقط همت اولیای امور و اقدامات اساسی نمایندگان ملت بتدارک این وجه جداً معطوف شود. در بودجه حالیه این مملکت فقیر اسراف در مخارج بحدّ بیست که در بودجه هیچیک از دول دنیا این نوع اسراف و صرف پول مملکت برای

راضی نگاهداشتن این و آن و نجمّات بی لزوم موجود نیست و بدون هیچ صدمه ای اداره مملکت میشود ربع مخارج حالیه را حذف کرد. اثبات این مطلب با ارقام و اعداد مشکل نیست اگر نه آن بود که حمل بر سعی در قطع نان اشخاص میشد. خوشبختانه قریب هفتصد هزار تومان فعلاً و شاید یک میلیون تومان در سالهای آینده وجه نقد برای تعلیم ابتدائی در بلوکات مطابق قانون میتری جدید و تخصیص صدی نیم مالیات ارضی برای اینکار پیدا شده و باز خوشبختانه آن را بمصرف تعلیمات عالی یا شعبه دیگر معارف نمیشود رسانید اگر خدای نخواست دولت طریقه نامطلوب کم کردن در عوض از میزان بودجه معمول معارف و صرف در امور دیگری را پیش نگیرد

۳- فقدان معلم — نبودن معلم کافی عایق بزرگی در راه سرعت

حصول مقصود یعنی تعلیم عمومی است و نا لایق بودن نه عشر از معلمین موجود و بکار نیامدن آنها برای وظیفه ای که بعهد گرفته اند مانع تربیت و تعلیم صحیح و مطلوب است ولی اگر اینها عذر نیست و ملتفت اهمیت حیاتی و اساسی کار شده و بانجام آن عزم مردانه کرده اید باید شروع بکار کرد. فراهم آوردن عده کافی معلم ابتدائی برای آموختن سواد خواندن و نوشتن در صورت اهتمام جدی مدت خیلی زیاد لازم ندارد و بعقیده من تمام « مکتبدارها و روضه خوانها و قاریها و رمالها و دعانویسها و عریضه نگارها و نرله بندها » که طرفدار تعلیم عالی آنها را « آموزگاران دینی » خوانده و مضر میپندارد همه بدرد معلمی ابتدائی میخورند بشرط مرور بیک دوره دروس معلمی ساده در یک کلاس مخصوص معلمین و نیز بعقیده اینجانب از تأثیر تربیت این معلمین « ملتی خرافات پرست و بی اراده و بدون شجاعت » بوجود نخواهد آمد بلکه ملت همان خواهد ماند که بود بعلاوه آموختن فن خواندن و قابلیت قبول تخم ترقی و سهولت شخم و شیار و تخم پاشی در مزرعه مستعد آن. ولی اگر مقصود تربیت صحیح علمی و مدنی

و اجتماعی و اخلاقی مردم باشد باصول صحیح علمی که در آن صورت این کار معلمین لایق و اسباب کاملی میخواید که در پنجاه سال دیگر هم بدست نخواهد آمد و اگر همت را صرف تعلیم عالی کنیم در دوست سال دیگر هم اولاد ما حسرت دیدار این گونه معلمین را بگور خواهند برد و چون بعقیده من کلید همه کارها باسواد شدن مردم است لهذا ترقی فن تربیت را در مملکت نیز موقوف بیاسوادی اکثریت ملت میدانم و در مقام تجربه و تحقیق برای العین خواهید دید که ملت باسواد در امور اداره مملکت بیشتر مداخله خواهد داشت و وکلای بهتری انتخاب خواهد کرد و افکار عامه اصلاح خواه و ترقی طلب او پشت سر وکلای ترقی دوست خواهد ایستاد و اصلاح اوضاع عمومی و مخصوصاً مدارس و طریقه تعلیم و تربیت را نیز باصرار خواهد خواست و پیش خواهد برد چه هر اصلاحی در هر مملکتی ناشی از ملت و حسن نیت بی غرضانه اوست و اولیای امور بدون مراقبت ملت نادراً اقدام جدی بیک اصلاح حقیقی میکنند و با پیش میبرند و با بقدر کافی دنبال میکنند

۴ - طول مدت - يك اشكال ديگر در راه تعليم عمومي طول

مدت برای اخذ نتیجه آن شمرده میشود در رد این شبهه بسیار ضعیف لازم نیست هیچ نوع تطویل کلام کنیم. هیچ کار مفیدی انجام نمیابد تا روزی بآن شروع نکنید. اگر يك موضوعی اهمیت حیاتی ندارد که هیچ عجله در آن لازم نیست و جزء تفننات و تجملات است که باید برای موقع داشتن فرصت زیادی و پول زیادی گذاشت که پس از فراغت از امور ضروری اوّلی بدان اقدام شود ورنه اگر تشخیص دادیم که فلان مسأله اساسی و حیاتی و ضروری اوّلی و شرط لابد منه زندگی سیاسی و اقتصادی و ملی است که در آن صورت عقب انداختن کار چه حسنی خواهد داشت، کار مفید را از هر جا که بگیرید کمتر زیان کرده اید و ضرر را از هر عقبه و مرحله آن که بر گردید و نیمکاره بگذارید سود است و بقول معروف

ماهی را هر وقت از آب بگیرد نازه است علاوه برین در طول مدت نتیجه بخشیدن کار هم نباید مبالغه کرد اولاً برای مقصود ما که توسعه تعلیم عمومی ابتدائی بسط و ساده و باسواد کردن اکثریت مردم است ولی بطور تناسب با استطاعت مالی مملکت سی چهل سال مدت لازم نیست نانیاً اگر هم مدت زیادی برای رسیدن بغایت مطلوب لازم باشد این کار مثل کاشتن درخت خرما نیست که برای اخذ حاصل باید سالها منتظر شد و تا سال بار دادن آن هیچ ثمری نگرفت تعلیم عمومی پس از سه چهار سال شروع بشمر دادن میکند و سال بسال هر چه زمان میکند بر بارش افزوده میشود.

۵ - عدم تولید تعلیم ابتدائی نتیجه منظوره یا کمال مطلوب را -

درین فقره که خود تعلیم ابتدائی و سواد خواندن و نوشتن فی حد ذاته سبب مستقیم وصول بکمال مطلوب ما طبقه تجدد پرست یعنی آبادی و آزادی و تمدن عالی و ثروت ملی و سهولت زندگی اجتماعی و ترقی انسانی و قوت نظامی و صحت عمومی و بهره مندی از ذوق و صنعت و جمال و امنیت قضائی و کثرت جنگل و استخراج معادن و تزیید آب و بستن سدها و اصلاح آبیاری و ترقی زراعت و تجارت و حفظ و تکمیل آزادی خارجی و کسب آزادی سیاسی و روحی و اجتماعی نیست و در اینکه این کار بوسیله تعلیم عمومی یک درجه بالاتر و تعلیم عالی کافی و طرز تعلیم و تربیت کاملتر و علمی صورت تواند گرفت شبهه نیست لکن مقدمه حتمی این اسباب بلا فصل و شرط ضروری ایجاد آنها همانا تعمیم سواد ابتدائیت و بدون وجود این یکی وصول بآن دیگری غیر ممکنست و اگر هم تعلیم عالی و اسباب و لوازم آن فراهم شود و آبادی و ثروت و قوت ظاهری بوسیله آن تدارک شود باز - تکرار میکنم - باطن کار سالم نبوده و ملت دارای صحت مزاج کامل و بنیه قوی نیست و پایه کار استحکامی ندارد و برای اثبات قطعی

این مسأله هیچ برهانی قاطعتر و حجّتی بهتر و مثالی واضحتر از حالت ژاپن و روسیه نمیتوان پیدا کرد و ناچار همان مثال را باید تکرار کنیم:

این مثال یعنی مقایسه حال این دو مملکت:

مثال ممالک
بقدری عبرت آموز و معرفت افزا و نتیجه بخش

است که بوصف نیآید نه تنها برای اثبات
مختلفه

اهمیت تعلیم ابتدائی و مقایسه آن با تعلیم عالی

در نتایج عظیمه آنها بلکه در همان مسأله مدت لازم برای اخذ نتیجه

از هر کدام از دو طریقه تعلیم نیز قیاس حال این دو مملکت نتیجه

واضح نشان میدهد.

در باب مطالب و حقایق احصائی و تاریخی حاجت برد و بحث

نیست و اینجانب نمیخواهم داخل در مباحثه و مجادله بشوم فقط کافیت

عرض کنم آنچه ثبت میشود از روی بهترین مآخذ علمی و احصائیات

رسمی است استخراج نتیجه و دادن حکم را بخوانندگان وامیگذارم.

روسیه از زمان پطر بزرگ یعنی دوست سال قبل باخذ تمدن

اروپائی از ممالک همسایه خود و بتعلیمات عالی و تأسیس مدارس عالیه

و مراکز علمی شروع نمود و از آنوقت تا حال (با برای توضیح خوب

مطلب بگوئیم تا اول قرن بیستم مسیحی) روز بروز بر تعلیمات عالیه

افزود بجدّی که بنیایه ممالک متمدنه اروپای غربی و مرکزی رسید و یا

اندکی عقبتر بود لیکن بتعلیم ابتدائی واقعی نگذاشت سهلست دستی

مشکلترائی در این باب نموده و حتی از انتشار آن رسماً جلوگیری کرد

این حرف را از خود نمیگویم بلکه از يك تألیف عامی خیلی معتبر

اساتید اروپا نقل میکنم نقص عظیم مملکت روس و عقب بودن آن

در معرفت و تمدن و استحکام اساس از ممالک دیگر اروپا قطعاً نه

ارتباطی بوجود ملل محکومه از لهستانی و نائاری داشت و نه بیندگی

دهاقین، این سبب دومی اگر چه دخالتی در خیرابی اوضاع داشت ولی

خود نیز معلول فقدان تعلیم عمومی و سافل بودن بایه معرفت عمومی بود. دهاقین روسیه در سنه ۱۸۶۱ مسیحی آزاد شدند ولی در پنجاه سال بعد از آن هم مانند رعایای بدبخت ما از گله احشام و اغنام فرقی نداشتند. بودجه عمومی سالیانه دولت روس در اول قرن کنونی

مسیحی بیشتر از دو هزار میلیون منات طلا بود ولی از این مبلغ برای تعلیم ابتدائی ملت بیش از پنجاه میلیون منات صرف نمیشد یعنی دو و نیم در صد، آهم در مملکت وسیعی که باندازه سدس مساحت خشکی کره زمین مساحت و قریب صد و پنجاه میلیون نفوس داشت. و خلاصه آنکه حالت تعلیم عمومی در روسیه خیلی پست و اسف انگیز بود و همین جهت هم یکی از شاهکارهای اصلاحات حکومت انقلابی حالیّه

سعی و اهتمام در نشر تعلیم ابتدائی میان طبقات پائین بوده است

ژاپن چنانکه معلومست ابتدا از سنه ۱۲۸۲ هجری شروع بترقی و اخذ جدی تمدن مغربی کرد و یکی از بزرگترین اقدامات اوّلی او توسعه عظیم دائره تعلیم ابتدائی و تاسیس مدارس در اکناف مملکت و تعیین کمیسیون برای شور در این باب شد و در نتیجه راپرت آن هیئت اقدام جدی در پیشرفت این کار نموده در حدود سنه ۱۲۹۰ (یعنی بیست و سه سال بعد از تاریخ تاسیس دارالفنون در ایران) تحصیل در مدارس ابتدائی را اجباری کرد و اگر چه این حکم چنانکه طبیعی است در سالهای اول بدرجه کامل اجرا نشد ولی باز با وجود این در سنه ۱۳۱۸ (یعنی همان وقت که در تبریز بازار و دکانرا بسته و علمای شهر «موقوفی میخانها و مهمانخانها و معلمخانها» را یعنی مدارس جدید را رسماً در ضمن اصول مطالب خودشان از حکومت تقاضا میکردند) از هر طفل ژاپنی چه پسر و چه دختر ۸۲ نفر در مدارس ابتدائی تحصیل میکردند و در سنه ۱۳۲۲ یعنی دو سال قبل از مشروطیت ایران نود و پنج در صد اطفال مملکت در مدارس

ابتدائی بودند و دختران هم از پسران عقب نمیانند .
 در سنه ۱۳۲۷ (یعنی موقع استبداد صغیر در ایران که
 مدارس را تکفیر میکردند) در ژاين ۲۷۲۶۵ مدرسه ابتدائی بود .
 در ژاين تاسيس مدارس عاليه از دارالفنون طهران قديمتر نيست و حالا
 دو دارالفنون دارد که يکي شش شعبه و ديگري چهار شعبه دارد و اولي
 قبل از جنگ ۲۲۸۰ نفر و دومي ۱۱۰۰ نفر محصل داشت و در
 همان وقت در تمام مملکت ۲۱۶ مدرسه متوسطه وجود داشت .

ممالک متمدنه بالنسبه قديم که از دو سه قرن

پيش براه تمدن افتاده اند براي ما سر مشق کاهلی دو مملکت

نميوانند بشوند ولي بهترين سر مشق کسب تمدن و

جوان

ترقي بعقيده من از ميان تمام ممالک دنيا ژاين و

بلغارستان است اين دو مملکت جوان هر دو در مدت عمر ما بعرضه
 ترقي و تمدن رسيدند و هر دو با يك شور بي مانند وسعي و خودکشي حيرت
 انگيزي در اندک زماني خود را داخل جرگه آدمها کردند ، شايد بلغارستان
 براي مذاقه و تقليد از ژاين هم مناسبتر باشد . اين مملکت کوچک و غيور در
 ظرف سي سال چنان ترقي فوق العاده کرد که کمتر نظيري در تاريخ دارد و با
 هزاران هزار مشکلات سياسي که کمتر مملکتی در دنيا (حتی ايران) نظير آنرا داشته
 خود را از هيچ بيابيه دول متمدنه رسانيد . مملکت مزبور در سنه ۱۲۹۵
 هجری قمری باستقلال داخلی رسيد و ابتدا مدتی در تحت تصرف نظامی
 قشور روس بود و بعد از تخليه از قواي نظامی هم تا ده سال
 و بلکه بيشتتر بلغارستان مانند ممالک تحت الحمايه در تحت نفوذ و مداخلات
 روس بوده امور سياسي و حتی عزل و نصب وزراء و بلکه تغييرات
 سلطنتی باراده کار گذاران پترسبورگ و حرکت انگشت قنسول ژنرال
 روس در صوفيا ميگرديد ليکن اين ملت با يك مجاهده حيرت انگيز و
 کرامت نمونی نه تنها مملکت خود را از تحت نفوذ روس و عثمانی خارج

کرد بلکه روم ایلی شرقی را نیز ضمیمه بلغارستان اصلی کرده در جنگ با سرستان غلبه نموده و برخلاف میل روس يك پادشاه آلمانی برای خود انتخاب کرد

این ترقی حیرتبخش بچه وسیله بحصول پیوست ؟ بلغارستان که در هنگام کسب استقلال یعنی در سنه ۱۲۹۵ هیچ تشکیلات معارفی صحیحی نداشت و دهاقین در جهل و بی سوادى مستغرق بودند و از همه جهت در تمام مملکت ۱۶۵۸ مکتبخانه یا مدرسه بود فوراً از روز اول تعلیم اجباری عمومی را اعلان نمود و مجاهده خارق العاده و جانفشانی و خودکشی غربی در نشر تعلیم ابتدائی کرد بحدی که در سنه ۱۳۰۷ در صدی چهل و يك از پسران مملکت و شائزده درصد از دختران در مدرسه ابتدائی بودند و هشت سال بعد از آن یعنی در ۱۳۱۵ این نسبت برای پسران هشتاد و پنج درصد و برای دختران چهل در صد شده بود در سنه ۱۳۰۵ عده یاسوادان در مملکت یازده درصد از کلیه نفوس بود ولی در پنج سال بعد یعنی در سنه ۱۳۱۰ این نسبت بصدی بیست و در سنه ۱۳۱۹ بیست و سه و نه عشر در صد بالغ شده بود .

البته درینگونه امور نمیتوان مدعا را با دقت و صحت ریاضی اثبات و مانند قضایای هندسی با براهین اختلاف ناپذیر مسلم کرد ممکنست یکی دیگر بگوید ترقی بلغارستان بواسطه راه آهن شد و سومی بواسطه قوت نظامی بداند و طرفدار تعلیم عالی هم تأثیر مدرسه آمریکائی «روربت کالج» اسلامبول را در ترقی بلغارستان و تربیت رجال لایق برای دولت جدید پیش بکشد این اجتهادات مختلفه مبنی بر حکمهای وجدانست و این گونه مباحثات فلسفی مانند علوم ریاضی و طبیعی یا لغوی حدّ یقف ندارد و آنچه گفته شد نتیجه تفکرات طولانی و مطالعات

يك حقیقتجوی بی ادعائی است که ترقی و تمدن و عظمت این مملکت
غایت آمال زندگانی او بوده و در تحقیق راه نجات این ملت عمری بخود
زحمت و رنج داده است و اگر هم درمان حقیقی علت این ملت را در
نیافته و بخطا رفته باشد چون جز خلوص نیت و عشق مقصود داعی دیگری
باین اظهارات نیست امید است که اقلأً این بحث موجب محرک فحوص داروی
اصلی شود و افکار چاره جوینان متوجه تحقیق و تدقیق مطلب گردد.

در خاتمه کلام يك نکته خبلی مهم و باریک را

يك نکته

هم میخوام نگفته نگذارم و آن اینست که بعقیده

مهم

من غالب هموطنان ما و حتی اکثر تربیت شدگان

هم موضوع ترقی و تمدن يك مملکتی را خیلی سهل

میبیندارند و چنانکه لازمست عظمت این کار و دوری و مشقت این راه را
نمیسنجند مقصود آنست که اگر ایران یا افغانستان یا مصر بخواد مجموع
وسائلی را تهیه و راهی را طی نموده خود را بمقامی برساند که مثل ایتالی
یا سوئد و بارومانی از پل صراط بقا و هلاک گذشته استقلال آن موضوع
صحبت و حدس نشود و بعبارت مختصر و مفید « نجات » باید این امر
چنانکه اغلب تصور میکنند کار آسانی نیست و بلکه بقدری مشکلست
که اگر هم اوضاع سیاست بین المللی و استعداد و قدرت ذاتی يك ملت
مساعدت کند باز نتیجه مشکوکست و اطمینان حاصل نیست. در واقع
حتی صحت و سلامت ممالک قوی مانند صحت مزاج يك مرد تندرست
است که با وجود نبودن سبب نگرانی ظاهری دائماً مواظبت میخواهد و باندک
غفلتی یا مرض عارضی ممکنست حالت مزاجی بهم بخورد و بنیه مختل گردد
و چون مملکت نیز مثل جسد انسانی يك کارخانه بسیار پیچاپیچ و دارای
ماشینهای فوق العاده باریک و تودر تواست که بمهارت استادانه قوای فوق
بشری چیده و کوک شده است لهذا اندک خللی در آن خصوصاً در مورد
امراض داخلی ممکنست هر طبیب حاذق را عاجز و حیران کند درین
صورت ممالک ناتندرست که حکم طفل مریض را دارند ور زندگی آنها مانند

شمع ضعیفی بیاد تندی بسته و بموئی آویخته است چقدر باید نگران کار خود باشند و بآسانی و سهل انگاری از نجات حرف نزنند این نکته که بیان کامل آن محتاج بشرح زیاد است در موضوع همین مباحثه ترجیح تعلیم عمومی ابتدائی و تعلیم عالی و در موضوع هر مسأله عمده و هر اصلاح مهم مؤثر است و باید در نظر باشد چه غالباً دیده میشود که اشخاصی که در اهمیت يك اصلاح عمده یا يك امر مفید و حتی يك مسأله حیاتی و اساسی مبالغه میکنند آن امر را خواه راه آهن و خواه ورزش بدنی عمومی و خواه ایجاد آب و ترقی زراعت و خواه آزادی دهقان و باداری او و خواه امنیت قضائی و خواه ترك تریاك و خواه اصلاح الفباء و خواه تربیت و آزادی زنها و خواه ترقی اقتصادی و موازنه صادرات و واردات و خواه اصلاح مالیه و خواه قوت نظامی و خواه اصلاح دینی باشد مایه « نجات » مملکت شمرده و گاهی مصدريگانه ترقی و استقلال قلمداد نموده و چنان وانمود میکنند که اگر آن مقصود حاصل شد مملکت ما از همه خطر ها جسته و قوی و مصون از آفات و خوشبخت میشود این گونه مبالغات اگر چه برای تحريك همت ملت مفید است لیکن حقیقت هم بر شعر مرجح است و هم برای ملت مفید تر این جانب با آنکه تعلیم ابتدائی عمومی و ورزش بدنی عمومی را مهمترین کل عوامل اصلیه ترقی و نجات مملکت میدانم و باین مطلب باندازه اعتقاد بخوبی تمدن و آزادی ایمان دارم ابدأ نمیخواهم ادعا کنم که تعلیم ابتدائی عمومی چه بمنهائی و چه باوجود تعلیم عالی و راه آهن و ترقی زراعت و غیره ضامن نجات ایران تواند شد .

نجات مملکتی که در قرون گذشته بخواب غفلت رفته و از قافله عقب مانده نه بجدی مشکل است که با يك یا دو وسیله ترقی بحصول قطعی آن بتوان اطمینان کرد . کلیه نجات يك مملکت (یعنی دخول در جرگه ملل متمدنه و زنده) چنان سعادت عظیم و مقام

بلندیست که باسانی و تفنّن کاری رسیدن بان محالست . اگر قضا و قدر یعنی اوضاع بین المللی مساعدت کند و فرصتی بدهد و اگر ملت دست و پا بجنباند و با تمام حواس و قوای خود بکار بچسبد و اگر تعلیم ابتدائی عمومی را بکمال عجله و اهتمام جاری نموده تعلیم عالی را ترویج و تشویق کند و تحصیل عالی را شرط دخول در ادارات دولتی قرار دهد و درصدی نودسعی و مجاهده اجتماعی و عایدات خزانه خود را مصروف معارف و صحت عمومی و فواید عامه و ترقی اقتصادی و امنیت داخلی کند و اگر عناصر ناریک و فاسد مملکت و تعصبات جاهلانه و ظلمانی برقوای اصلاحی غلبه نکرده آن را در هم نشکند و ممانت اخلاقی و اجتماعی و حسن نیت و وطندوستی ملت باندازه ای باشد که از دسایس و کشمکشهای داخلی برهمزننده هر اقدام با دوام جلوگیری کرده فراغتی برای فکر آینده بدهد شاید با چندین « اگر » دیگر امید توان کرد که پس از سالیان دراز جهد و زحمت متوالی و مستمر از پل نجات بگذریم و از بیراهه رسته باول شاهراه سعادت ملی و ترقی برسیم و بعبارۀ آخری؛ طفل علیل صحت یافته برشد برسد یا کشتی بساحل سلامت بگراید ولی البته همین امید با اساس که نمیتوان آن را یقین یا اطمینان نامید هم کاملاً کافیست و ارزش آن دارد که ملتی که میل زندگی در او قویست و از حیات خسته نشده و بلکه اراده قوی و عزم قطعی بر هر گونه تشبث در راه تمدیدزندگانی خود دارد پنجاه سال شب و روز با تمام قوی بتهیّه وسایل و اقدام بهر واسطه ممکن پرداخته و بهر امتحان متضمن امیدی دست بزند همچنانکه شخص مریض برای حفظ جان خود و کسب صحت هر تفلائی را که ادنی امیدی در آن باشد ولو زحمت بسیار داشته باشد بعمل میآورد و بهر طیبی مراجعه و هر دارویی را امتحان میکند و لازم نمیداند که تا یقین کامل بتأثیر شفا بخش يك علاج نداشته باشد ظن و امید را دنبال نکنند

مشروطیت
و تعلیم ابتدائی

این ملاحظات متفرقه را با یک مطلب مختصرو بر
معنی ختم میکنم شکی نیست که صحبت ترقی و
تمدن و نجات مملکت و اصلاحات در ایران با مشروطیت
شروع و از آن ناشی شد و این نکاتی که مملکت در سنه ۱۳۲۴ قمری خورد مبدأ
این نهضت جدید گردید که هر قدر هم ضعیفست نسبتی با عهد «صلاح مملکت
خویش خسروان دانند» ندارد و فرقی با آن عصر مثل فرق تاریخ
و روشنائی صحبت با ظلمت محض شب. اگر این آزادی مبادله
افکار در صلاح مملکت بکلی از میان برود یا شیخ کاذبی از آن باقی
ماند هیچ امیدی بنجات نمیاند و هزاران تعلیم عالی دیده بقدر ندمبائی
منشأ اثر نمیشود و یک چاپلوس داد خود را از کپهر و مهتر میستاند
ولی از آنطرف هیچ مسئله و هیچ یک از شئون ترقی هم باندازه مشروطیت
و آزادی سیاسی باعالی درجه متناسب با میزان تعلیم عمومی نیست و موازی با آن
بالا و باین نمیروند و اگر ما نخواهیم در خط اصلاحات باقی بمانیم و امکان وصول
بترقی و تمدن را از دست ندهیم باید اساس مشروطیت خود را دو دستی
چسبیده حراست کنیم و دخالت ملت را در حل و عقد امور مملکت
مرعی داریم و برای داشتن آزادی سیاسی و مشروطیت هم باید قطعاً
و ناچار پایه معرفت عامه را بالا ببریم و برای این کار هم ناگزیر
از سعی در تعلیم عمومی هستیم ورنه با هزار تدبیر و مجاهده و تشکیل
احزاب سیاسی و فتوای علما و تخصن در بقاع مقبره که استمداد از ایلات
این مرغ آزاد درین قفس تاریخ باقی نخواهد ماند و قانون طبیعت
تخلف پذیر نخواهد بود. پایه معرفت عمومی در ایران هم از عثمانی در عهد
جلوس سلطان حمید و مشروطیت اول آن مملکت و از رویه در زمان
وزارت استالیپین بالاتر نیست مگر عقل طبیعی و ذوق سلیم که از
گاهی بگاهی خود را درین مملکت نشان داده است بداد ملت برسد و
نهالی ازین درخت بیست ساله باقی نگاه دارد تا بتدریج بنسبت انتشار
تعلیم عمومی باز نشو و نمائی پیدا کرده تناور شود. حسن تقی زاده



حکیم فانی